



فهرست مطالب

۲	..... وجوب مقدمه
۲	..... مقام دوم: ادله مانعین
۲	..... اشکال سوم
۳	..... جواب
۳	..... اشکال چهارم
۳	..... جواب اول
۴	..... جواب دوم
۴	..... جواب سوم
۵	..... اشکال پنجم
۵	..... دلایل سقوط امر
۵	..... دلیل اول
۵	..... دلیل دوم
۵	..... دلیل سوم
۵	..... حالات در صورت عدم انجام ذی المقدمه



بسم الله الرحمن الرحيم

## وجوب مقدمه

### مقام دوم: ادله مانعین

بحث در اشکالاتی بود که به مرحوم صاحب فصول متوجه بود. دو اشکال دور و تسلسل بحث شد. اشکال دور و تسلسل در کلمات مرحوم نائینی بود و این اشکالات مربوط به صاحب کفایه است.

### اشکال سوم

صاحب کفایه و برخی فرمودند لازمه قول به وجوب مقدمه موصله، وجوب مقدمات تولیدیه حرام است. مقدمات واجب و همین طور مقدمات حرام دو قسم هستند:

قسم اول: مقدمات اعدادی

یک بخش از مقدمات، اعدادی است یعنی با انجام مقدمه الزاماً ذی المقدمه انجام نمی شود مثلاً همه مقدمات حج از قبیل ویزا و انتخاب کاروان و رفتن به فرودگاه و رسیدن به مکه مکرمه را انجام داده اما آخر حج را انجام نداده است.

قسم دوم: مقدمات تولیدی

بخش دیگر مقدمات تولیدی هستند یعنی علت تامه هستند که اگر انجام داد ذی المقدمه انجام می گیرد و با انجام آن کار تمام می شود. در طرف مقدمات تحریمی، مقدمه تولیدیه واضح است، پرت کردن موجب قتل می شود، در واجبات هم ممکن است گاهی این طور باشد که همین که این کار را انجام داد مثلاً کمک کرد به محض انجام کمک محقق می شود. بنابراین مقدمات تهییی و اعدادی، مقدماتی است که بین آنها و ذی المقدمه اختیار واسطه است یعنی نیاز به اراده دارد و در مقدمات تولیدی، اختیار واسطه نیست.

مرحوم صاحب کفایه می فرمایند مقدمه ای که موصل باشد واجب است - مقدمات تولیدی را سبب هم می گویند که مقصود سبب تام است - لازمه سخن شما این است که فقط مقدمات تولیدی و مقدماتی که سببیت دارند و با آمدن آنها حتماً ذی المقدمه انجام می شود آن واجب باشد چون شما می گوئید مقدمه موصله آنکه شمارا به ذی المقدمه برساند واجب است و این موصله همان علت تامه است.



## جواب

مرحوم صاحب فصول یا کسانی که این نظریه را پذیرفتند این‌ها که نمی‌فرمایند مقدمه‌ای که عقلاً موصله است و غیرقابل تفکیک با ذی‌المقدمه است، این مقدمه واجب است، بلکه مقدمه‌ای که در متن واقع ذی‌المقدمه به دنبال آن می‌آید، بلکه ملازمه وقوعی را شرط می‌دانند، نه ملازمه و ایصالی که عقلی و تکوینی باشد، شما یک چیز اضافه‌ای را بر نظریه مقدمه موصله تحمیل می‌کنید که قائل، به آن ملتزم نیست و از دلیل هم این استفاده نمی‌شود این تحمیل یک امر بیش از آنچه از دلیل و قائل استفاده می‌شد به دلیل و قائل است، آنچه از دلیل استفاده می‌شود این است که به آن ربط داشته باشد.

## اشکال چهارم

مرحوم صاحب کفایه می‌فرماید غرض از ایجاب مقدمه را باید بدانیم و غرض از ایجاب مقدمه، تمکن مکلف از إتیان به ذی‌المقدمه و تهیّ و آمادگی برای انجام ذی‌المقدمه است، این غرض، در مطلق مقدمه وجود دارد، ولو دنبال آن ذی‌المقدمه نیاید، لَمْ یَكُنْ مُتَمَكِّنًا بِإِتْيَانِ الْمُقَدِّمَةِ صَارَ مُتَمَكِّنًا، این شخصی که مثلاً برای حج سفر نرفته بود، متمکن از عمل نبود حالا صارت متمکناً این تمکن در صورتی که مقدمه نباید باز تمکن دارد.

خلاصه اینکه این اشکال چهارم از دو مقدمه ایجاد شده؛ اولاً غرض، تمکن از إتیان به ذی‌المقدمه است و دوماً این تمکن مطلقاً با إتیان مقدمه حاصل می‌شود، چه ذی‌المقدمه دنبال آن بیاید یا نیاید و هیچ وجهی ندارد که گفته شود باید ذی‌المقدمه بیاید تا مقدمه واجب شود.

## جواب اول

باینکه هذا اول الکلام، این‌که غرض از مقدمه، تمکن است را قبول نداریم، برای این‌که تمکن از آوردن ذی‌المقدمه قبل از این‌که ذی‌المقدمه را بیاورد تمکن دارد چون همیشه قدرت و استطاعت و تمکن عملی، لازمه آن این نیست که بی‌هیچ مقدمه‌ای بتواند انجام دهد، مقدورات ما دو قسم است، مقدورات بدون واسطه که همه‌چیز آماده است فقط اراده شخص لازم است، مثل این‌که صورت تصویر پدرتان به ذهن بیاید، اما بسیاری از مقدورات ما مقدورات مع‌الواسطه است این‌که می‌گوییم می‌توانیم برویم اصفهان، بله می‌توانیم، باینکه باید کلی مقدمات را انجام داد، منتهی مقدور مع‌الواسطه است، مرحوم آقای خوئی به صاحب کفایه می‌فرماید که شما فرمودید غرض از ایجاب مقدمه، تمکن این شخص از



اتیان به ذی المقدمه است و تمکن قبل از شروع مقدمه هم بوده است و این چیز جدیدی نیست، اگر شما بخواهید بگویید قبل از مقدمه تمکن ندارد، خطاب نمی‌تواند به آن متعلق شود، بنابراین هدف را تمکن می‌دانید و تمکن اعم از موصله و غیر موصله است، ما می‌گوییم تمکن قبل از انجام مقدمه وجود داشته است، این حد از فرمایش مرحوم خوئی که در محاضرات می‌فرمایند تمکن شرط نیست و قبل از مقدمه هم تمکن وجود داشته است منتهی مع‌الواسطه است و این چیزی که وجود دارد نمی‌تواند غرض باشد و این تمکن، تحصیل حاصل است.

## جواب دوم

تمکن و قدرت درست است که قبل از مقدمه، هم وجود دارد، اما ممکن است کسی بگوید قدرت و تمکن مقول به تشکیک است، این‌که بتوان تصویر پدر را در ذهن خلق کرد، در اینجا قدرت تام وجود دارد، ولی سفر به قطب جنوب آن‌هم مقدور ماست ولی در اینجا وسایط بیشتری می‌خواهد و قدرت دوری هست، اگر این مقدمه را پذیرفتید که باید پذیرفت باید در جای صاحب کفایه نشست و گفت، غرض از ایجاب مقدمه، مطلق تمکن نیست، بلکه تمکنی است که باید اراده کند و انجام دهد و به عبارت دیگر می‌گوید شخص به‌گونه‌ای شود که از ناحیه چیزهای بیرونی عذری متوجه او نباشد، بنابراین جواب این است که غرض، مطلق تمکن نیست بلکه تمکن تام است و این تمکن، متوقف بر انجام ذی‌المقدمه نیست و اگر ذی‌المقدمه را هم انجام ندهد غرض از وجوبش حاصل شد.

## جواب سوم

منتهی جوابی که ما به فرمایش آخوند می‌توانیم بگوییم این است که شما دلیلی نیاوردید که غرض از وجوب و ایجاب مقدمه، همین تمکن خاص و تام است؟ فقط ادعا کردید که غرض تمکن خاص است، خود تمکن هم حالت مقدمیت دارد، آنچه غرض است این است که ذی‌المقدمه انجام شود و وقتی غرض وجود دارد ملازم با ذی‌المقدمه باشد، استدلالی شما نیاوردید و به بیان دیگر خود تمکن هم مقدمه است و این هم‌ارزشی ندارد مگر این‌که ما را به ذی‌المقدمه برساند.

جواب اول: که جواب آقای خوئی بود و گفته شد.

جواب دوم: این‌که شما استدلالی برای اینکه عرض منحصرأ تمکن است ارائه نکردید.

جواب سوم: تمکن خودش هم مقدمه است و این تمکن ارزشش به انجام ذی‌المقدمه است.

و نتیجتاً اینکه جواب دوم و سوم تام است و فرمایش مرحوم صاحب کفایه وارد نیست.



## اشکال پنجم

صاحب کفایه می‌فرمایند فرض بگیرید کسی مقدمه را آورد و ذی‌المقدمه را انجام داد، می‌خواهیم تکلیف ایشان را مشخص کنیم، آتی بالمقدمه و لم یأت بذی المقدمه؛ آیا کسی که مقدمه را انجام داد آیا امر به وجوب مقدمه که از این شخص انجام شد و ذی‌المقدمه را انجام نداد، آیا ساقط می‌شود؟ اگر گفته شود ساقط است، این مطلب، تحصیل حاصل است، عدم سقوط راه اول است که صحیح نیست،

## دلایل سقوط امر

و راه دوم ساقط شدن است که ساقط شدن امر از عهده مکلف به یکی از این سه دلیل است:

### دلیل اول

این‌که کسی در وقت عمل عصیان کند و وقت هم گذشت، باید موقع صبح نماز بخواند و نخواند، در اینجا امر ساقط می‌شود و سقوط امر بخاطر عصیان است.

### دلیل دوم

سقوط امر به خاطر فقد موضوع باشد، این‌که او مخاطب این امر نبود، به آدمی که سر سال می‌شود و غنیمتی و سرمایه‌ای فاضل بر مؤونه دارد می‌گوید خمس بدهد، در اینجا هم تحول موضوع است و در اینجا از شمول موضوع حکم خارج است.

### دلیل سوم

اطاعت

## حالات در صورت عدم انجام ذی‌المقدمه

کسی که مقدمه را انجام داد و ذی‌المقدمه را انجام نمی‌دهد، چهار فرض دارد:

۱ - یا امر به مقدمه ساقط نشده است، این‌که تحصیل حاصل است، عدم سقوط فرض اول است که تحصیل حاصل است لا یعقل.

۲ - حالت دوم، عصیان است و این هم نمی‌شود گفت.



- ۳ - موضوع عوض شده است و او مخاطب امر نبوده است و این هم نمی شود چون مخاطب بوده و انجام داده است.
- ۴ - شخص، امر را اطاعت کرده است، این یعنی نفی مقدمه موصله، کسی که مقدمه را آورد و ذی المقدمه را انجام نداد، اِتیان امر به مقدمه یعنی سقوط للإطاعة، این نشانگر این است که امر به مقدمه، مطلق است و لازم نیست موصله باشد.